

افزایش موج ترک تحصیل در ایران

از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب، از حاشیه کویر تا قلب مناطق جنگلی و کوهستانی، همیشه دانش‌آموزانی هستند که هر سال با درس و مدرسه خداحافظی می‌کنند و به سوی سرنوشتی می‌روند که پیوندی با تحصیل ندارد.



از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب، از حاشیه کویر تا قلب مناطق جنگلی و کوهستانی، همیشه دانش‌آموزانی هستند که هر سال با درس و مدرسه خداحافظی می‌کنند و به سوی سرنوشتی می‌روند که پیوندی با تحصیل ندارد. بعضی‌ها کوچ می‌کنند به شهرهای نزدیک روستا، بعضی هم می‌روند به شهرهای بزرگ به امید یافتن کار، برخی هم می‌مانند در محل تولد و همان‌جا کسب و کار می‌کنند. برخی اما دنبال بخت‌شان را می‌گیرند و می‌روند، درس را رها می‌کنند و می‌روند به خانه بخت. برخی هم نه کار می‌کنند و نه ازدواج بلکه فقط می‌خزند در کنج خانه، شاید به دلیل بیماری و معلولیت یا حتی به سبب بی‌انگیزگی و بی‌میلی به تحصیل.

درست است که آدم‌ها بر سرنوشت خویش مختارند و می‌توانند هر طور دلشان خواست زندگی کنند، اما ترک تحصیل و بوسیدن و کنار گذاشتن درس و کتاب و مدرسه، محصولی دارد که وزنش روی دوش اجتماع سنگینی می‌کند. کودکان کار، ازدواج‌های زودهنگام و از سر ناآگاهی و تولید نسلی که کم‌سواد و بی‌مهارت و آسیب‌پذیر است، پیامد خروج از چرخه آموزش و ورود زودتر از موعد به اجتماع است که اگر قرار است جامعه را از آسیب‌ها مصون کنیم باید ترمز این وقایع را با قاطعیتی بیشتر از اکنون بکشیم.

هزار و یک بهانه برای ترک تحصیل

دانش‌آموزان تارک تحصیل در همه نقاط جهان هستند، حتی در پیشرفته‌ترین کشورها، با این تفاوت که هر اندازه کشوری توسعه یافته‌تر باشد ترک تحصیل‌کرده‌هایش کمتر است و دلایل وداع با درس و مدرسه متفاوت‌تر. در دهه 90 میلادی تحقیقات زیادی در اروپا و آمریکا بر این پدیده انجام شد که پژوهش‌های محققانی همچون آستن و مک‌لاناها، لامبرگر و لارسن گویای این است که جابه‌جایی محل سکونت، تغییر مدرسه، امکانات و ساختار مدارس و فرآیندهای آموزش در کنار بنیه ضعیف علمی دانش‌آموزان که قوی‌ترین محرک برای ترک تحصیل است، از مهم‌ترین دلایل خروج دانش‌آموزان لازم‌التعلیم از چرخه آموزش است.

پژوهش‌هایی که تاکنون در کشورمان انجام شده به عواملی قوی‌تر از آنچه در کشورهای پیشرفته وجود دارد، اشاره می‌کند تا آنجا که در ایران فقر مالی، بی‌انگیزگی، محیط نامناسب خانه و مدرسه، خشونت‌های خانگی و سیستم آموزشی، سختگیری‌های بیهوده و کمبود امکانات آموزشی در صدر دلایل ترک تحصیل شناخته شده است.

یدالله توکلی، مشاور معاون متوسطه وزیر آموزش و پرورش در گفت‌وگو با جام‌جم به تقسیم‌بندی‌ای مشابه آنچه از پژوهش‌ها استخراج شده، اشاره می‌کند. او می‌گوید ترک تحصیل تحت عوامل فردی و محیطی اتفاق می‌افتد که تعداد مواردش در دوره ابتدایی اندک، در متوسطه اول (راهنمایی سابق) کمی بیشتر و در متوسطه دوم (دیپستان سابق) بیشتر است.

به گفته توکلی علت این که ترک تحصیل در دوره ابتدایی کمتر رخ می‌دهد این است که حتی در مناطقی که تعداد دانش‌آموزان به حدنصاب نمی‌رسد باز هم کلاس‌ها (حتی از نوع چند پایه) برقرار می‌شود و برای عشایر کوچ‌رو، معلم سیار فرستاده می‌شود. البته او اذعان دارد که با این حال هنوز پوشش تحصیلی در دوره ابتدایی به 100 درصد نرسیده و 98 درصد فعلی گویای این است که همچنان عده‌ای از کودکان لازم‌التعلیم از تحصیل بازمی‌مانند.

در دوره متوسطه اول اما وضع کمی متفاوت است، تا آنجا که طبق قانون، تحصیلات برای همه ایرانیان تا پایان متوسطه اول (سوم راهنمایی) اجباری است، ولی کماکان بخشی از دانش‌آموزان در این دوره به دلایلی که یدالله توکلی برمی‌شمرد ترک تحصیل می‌کنند. به گفته او نبود مدرسه در نزدیکی محل سکونت، مایل نبودن خانواده‌ها به فرستادن فرزندان بویژه دختران به مدارس شبانه‌روزی و طرح‌های روستامحوری (محور قرار دادن یک مدرسه در یک روستا و فرستادن دانش‌آموزان مناطق اطراف به آن مدرسه)، اشتغال به کار، بی‌انگیزگی برای ادامه تحصیل و مشکلات جسمی همچون بیماری‌ها و معلولیت‌ها از عوامل ترک تحصیل دانش‌آموزان در این دوره است.

در دوره متوسطه دوم نیز وضع متفاوت‌تر از این می‌شود به طوری که به گفته مشاور معاون متوسطه وزیر آموزش و پرورش، ازدواج در دختران و اشتغال در پسران از بقیه عوامل ترک تحصیل سبقت می‌گیرد و میزان تارکان تحصیل در این دوره را به نسبت دو دوره قبل از خود رشد می‌دهد که این موضوع گویای ضرورت توجه به دانش‌آموزانی است که احتمال ترک تحصیل آنها وجود دارد و بیم خروج‌شان از سیستم آموزشی می‌رود.

آمارها درشت است

چندی پیش اسفندیار چهاربند، مدیر کل آموزش و پرورش شهر تهران که تصور همگانی بر این است که شهری کم‌مشکل‌تر و نزدیک به ایده‌آل‌هاست، اعلام کرد در سال تحصیلی 93-92 نزدیک به 150 دانش‌آموز در دوره متوسطه اول و حدود 760 دانش‌آموز در دوره متوسطه دوم در پایتخت ترک تحصیل کرده‌اند. این دو رقم گرچه ممکن است کوچک تصور شود، اما بزرگی

اش به اندازه سرنوشت نزدیک به هزار انسان است که معلوم نیست پس از ترک تحصیل و خروج از چرخه آموزش به چه سرنوشتی دچار می شوند. این آمار وقتی در کل کشور جمع زده می شود و ارقام، ملی می شود، بزرگ تر از این است، تا آنجا که آمارهای سال تحصیلی 93 - 92 نشان می دهد 1.5 درصد از دانش آموزان پایه های دوم و سوم متوسطه اول و 5.6 درصد از دانش آموزان متوسطه دوم در این مدت ترک تحصیل کرده اند.

آمارهای معاونت متوسطه آموزش و پرورش نشان می دهد در این سال تحصیلی در کل کشور دو میلیون و 112 هزار و 875 دانش آموز در دو پایه دوم و سوم متوسطه اول، وجود داشت که در نهایت 32 هزار و 81 نفر از آنها تحصیل را رها کردند. همچنین آمارهای مشابه در دوره متوسطه دوم نیز گویای این است که در سال تحصیلی 93 - 92، 5.6 درصد از دانش آموزان یعنی بیش از 110 هزار نفر در این دوره درس را رها کردند که به معنی ترک تحصیل نزدیک به شش نفر در ازای هر یکصد نفر است. در این میان وضع چند استان از بقیه پیچیده تر است به طوری که استان های آذربایجان غربی و شرقی، اصفهان، شهرستان های تهران، شهر تهران، خراسان رضوی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، فارس، کرمان، گلستان، مازندران و همدان تعداد بیشتری از ترک تحصیل کرده ها را در خود جای داده اند.

جذب نیم بند تارکان تحصیل

این که یک دانش آموز لازم التعلیم درس را رها می کند و راه هایی جز تحصیل را می پیماید دلایل متعددی دارد و طبیعی است تا علت ها پابرجاست، معلول که ترک تحصیل دانش آموزان است نیز ادامه دار است. پس برای مقابله با پدیده ترک تحصیل باید علت ها را از بین برد و کاری کرد تا کمتر فرد در سن تحصیل، درس خواندن را رها کند.

هدف طرح ملی انسداد مبادی بی سوادی نیز از بین بردن علت هاست که اگر درست و کامل اجرا شود بخش زیادی از موارد ترک تحصیل حذف می شود. در واقع محمد دیمه ور، معاون ابتدایی وزیر آموزش و پرورش که مسئول اجرای این طرح ملی است، معتقد است دسترسی آسان آموزش و تحصیل، وارد کردن دانش آموزان واجب التعلیم به مدرسه و مانع ایجاد کردن بر سر راه خروج افراد مشغول تحصیل از مدرسه، سه رکن اصلی این طرح است.

یدالله توکلی، مشاور معاون متوسطه آموزش و پرورش نیز به این اصول سه گانه معتقد است و به جام جم توضیح می دهد که یکی دیگر از ملزومات این کار این است که دانش آموزان ترک تحصیل کرده به اسم شناسایی شوند و برای بازگرداندن آنها به مدرسه تلاش شود.

با این حال مشکل این است که گرچه چنین کاری در لایه های برنامه های آموزش و پرورش گنجانده شده، اما در عمل کمتر این اتفاق رخ می دهد و کمتر برای مجاب کردن دانش آموزان و خانواده های آنها برای بازگشت به تحصیل تلاش می شود. توکلی علت این موضوع را محدودبودن اعتبارات و کمبود نیروی انسانی می داند به طوری که توضیح می دهد طبق پیش بینی ها، سالانه در دوره متوسطه اول باید 30 هزار دانش آموز و در دوره متوسطه دوم سالانه 20 هزار دانش آموز ترک تحصیل کرده شناسایی شوند که سال گذشته فقط وضع ده هزار نفر پیگیری شده است.

این که اعتبارات کم است و نیروی انسانی کافی در دسترس نیست البته موضوعی تازه در کشورمان نیست که بتوان همچنان ناکارآمدی ها را به طور مستقیم به آن ربط داد، بلکه موضوع این است که سوادآموزی و ارتقای تحصیلی باید به عنوان یک خواسته ملی در کشور مطرح و افکار عمومی نسبت به اهمیت آن آگاه شود که تاکنون چنین نشده است.

یک فرد بی سواد یا کم سواد که فاقد مهارت نیز هست، به احتمال زیاد فردی آسیب دیده است که در نقش آسیب رسان نیز ظاهر می شود و این همان خطری است که در پس ترک تحصیل دانش آموزان نهفته و در کمین جامعه نشسته است.

مریم خباز / گروه جامعه